

کهن‌نامهٔ ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۵، ۲۱-۴۳

سیر آتش از اسطوره تا عرفان

(ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

نوش‌آفرین کلاتر*

طاهره صادقی تحصیلی**، محمدرضا حسنی جلیلیان***، علی حیدری****

چکیده

آتش به دلیل وابستگی زندگی بشر بدان، در اساطیر اغلب ملل، دارای قداست و اهمیت ویژه است. قداست آتش در اساطیر از نقش‌های الهی و مینوی که بدان داده‌شده تا آزمون، راهنمایی، پالاندگی و واسطگی زمین و آسمان را در بر می‌گیرد؛ علاوه بر این، در اساطیر برخی ملل، یکی از خویشتکاری‌های آتش، مجازات بدکاران است. آتش در ادیان کارکردهایی مشابه اساطیر دارد، اما این کارکردها از حیث ماهوی و چیستی، متفاوت است. در عرفان نیز شاهد برخی کارکردهای آتش هستیم که گمان می‌رود با اساطیر در پیوند باشد. این پژوهش برای یافتن ارتباط کارکردهای آتش در اساطیر و عرفان، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و شیوهٔ جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای شکل گرفته است. نگارندگان پس از بررسی و تطبیق کارکردهای آتش در اساطیر، ادیان و عرفان به این نتیجه رسیده‌اند که کارکردهای آتش در عرفان که برای تبیین معرفت، عشق، آفرینش و پلیدی به کار رفته است، از جهاتی با اساطیر و از جهاتی نیز با ادیان پیوند دارد. کارکردهای معرفت، عشق و پاک‌کنندگی، مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر اسطوره‌ها بوده است و کارکرد پلیدی با توجه به اینکه مطابق باورهای اسلامی، ابلیس از آتش خلق شده، نشأت گرفته از دین اسلام است.

کلیدواژه‌ها: آتش، اسطوره، ادیان، عرفان، دگردیسی.

* دانشجوی مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، nooshinkalan@yahoo.com
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، sadeghi.tahsili@yahoo.com
*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، hasanijalilian@yahoo.com
**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، aheidary1348@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲

۱. مقدمه

عنصر آتش در زندگی بشر نقش اساسی دارد و حیات انسان، به نوعی وابسته بدان است؛ از این رو قداست و اهمیت آتش را در اغلب ملل شاهد هستیم. این قداست از خداگونگی آتش آغاز شده و تا شاه آتش بودن ادامه می‌یابد. در آیین‌ها و اسطوره‌های اقوام مختلف جهان، باورها یا افسانه‌هایی مبنی بر حاکمیت و نیز حکمیت آتش دیده می‌شود که فریزر ضمن کتاب شاخه زرین به آن‌ها اشاره کرده است. (ر.ک. فریزر James George Frazer, ۱۳۸۷: صص مختلف) از آنجا که اسطوره معمولاً به نخستین پدیده‌ها و باورهای مربوط بدان نزد اقوام کهن می‌پردازد، آتش به دلیل تحولی که در زندگی بشر ایجاد کرد، به صورت یک اسطوره درآمده و کمتر ملتی را می‌بینیم که درباره آن اسطوره‌پردازی نکرده و نقش‌های قدسی و مینوی برای آن قایل نشده باشد، از خداگونگی و قداست تا نابودکنندگی. آتش در هر درجه‌ای، چه نماد آفرینش و هستی‌بخشی باشد و چه نماد نابودی و سوزاندگی، مقدس است و با باورهای آیینی پیوند دارد. برخی از این باورهای اساطیری، در دوره تاریخی، به طور کامل از بین نرفته‌اند و در ادوار متأخرتر نفوذ کرده‌اند. از این رو گاهی دیده می‌شود که در برخی ادیان، کارکردهایی به آتش منسوب است و تقریباً دینی نیست که اهمیت آتش را نادیده گرفته باشد. پژوهش‌های صاحب‌نظران نیز نشان داده است که اسطوره و دین، «هر دو سرچشمه پدیده‌های بنیادی زندگی انسانی است». (کاسیرر Ernst Cassirer, ۱۳۷۳: ۱۲۷) عرفان، مانند دین و اسطوره، رویکردی هستی‌شناسانه دارد و پدیده‌های طبیعت در آن کارکردی نمادین یافته‌اند؛ از جمله این پدیده‌ها، عنصر آتش است که دست‌مایه عرفا برای تبیین مضامین و نمادپردازی‌های عارفانه قرار گرفته است. لوی برول (Lucien Levy-Bruhl) به پیوند و اشتراک اسطوره و عرفان معتقد است و می‌گوید علل و اسباب مورد استفاده اندیشه اساطیری، عرفانی است. کلیه اشیا و موجوداتی که در این طبیعت زندگی می‌کنند، در تار و پود شبکه‌ای از اشتراک و انحصار عرفانی قرار دارند. (کاسیرر، همان: ۱۱۸) در این جستار، کارکردهای مشترک آتش در اسطوره و عرفان و چگونگی دگردیسی آن بررسی می‌شود.

۲. سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این سؤالات شکل گرفته است:

۱. نماد آتش در عرفان برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته است؟

۲. نمادینگی آتش در عرفان چه ارتباطی با کارکردهای اساطیری آتش دارد؟ بنا به پیوند دین با عرفان، به کارکردهای آتش در دین نیز اشاره و در نهایت چستی و چگونگی این پیوند تبیین خواهد شد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

۳. پیشینه پژوهش

هاشم رضی در «حکمت خسروانی» (۱۳۷۹) که موضوع محوری آن انطباق فلسفه اشراقی سهروردی با دین زرتشتی است، پیوندهایی میان آتش زرتشتی و عرفان شیخ اشراق یافته است. مطالعات او حاکی از این است که آتش و نور، نشانه و رمز وجودی خداوند، انوار تابنده آن ذات اقدس، معرفت و شناخت راه رسیدن به ذات باری تعالی است. (رضی، ۱۳۷۹: ۱۴۲) و فرّ یا خرّه در دین زرتشتی، معرفت، حکمت و دانش است که به صورت آتش و نور به آدمی می‌پیوندد. (همان: ۱۴۴) علاوه بر این، در زمینه آتش در اسطوره‌ها و آیین‌های کهن، پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله: در مقاله «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران» (واحددوست، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۸۷) بازتاب آتش در اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی بررسی شده اما به بازتاب آتش در عرفان پرداخته نشده است. مقاله «آتش و نمادپردازی‌های اساطیری، مذهبی و ادبی آن در غزل‌های حافظ» (حبیبی، ۱۳۹۱: ۱-۲۹) کاربرد آتش در دیوان حافظ را مورد واکاوی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که جایگاه مینوی آتش در اساطیر، الهام‌بخش حافظ بوده است. محدوده تحقیق این پژوهش با وجود تشابه موضوعی با جستار حاضر، متفاوت است و اختصاص به اشعار حافظ دارد و سایر آثار ادب عرفانی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. مقاله «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای (با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی)» (پورخالقی چترودی و قائمی، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۲۰) نیز به نمادشناسی اسطوره آتش در اساطیر ایران پرداخته است. حوزه مطالعه این پژوهش نیز صرفاً اسطوره و حماسه بوده با عرفان ارتباط ندارد. در زمینه نمادینگی آتش در عرفان نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. در مقاله «آتش در عرفان اسلامی و زرتشتی» (شادالویی، بی تا: ۲۰۹-۲۳۹) کارکردهای آتش در عرفان اسلامی و دین زرتشتی بررسی شده است و مباحث مربوط به آتش، آتشکده، مهر، نور، روشنایی، خورشید، مغ و مانند آن را وام گرفته از دین زرتشتی می‌داند. این مقاله با وجود غنایی که دارد، به کارکردهای نمادین آتش در

۲۲ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

عرفان و اسطوره‌های دیگر ملل اشاره نکرده است. مقاله «بررسی بازتاب نمادین آتش در دو داستان مثنوی با رویکرد تطبیقی» (صافحیان و رشیدآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۵۰) کارکرد نمادین آتش را صرفاً در دو حکایت از مثنوی مطالعه کرده و به دیگر بخش‌های مثنوی و دیگر آثار عرفانی نپرداخته است. مقاله «تجلی ادبی کهن‌الگوی آتش در داستان سیاوش از منظر گاستون باشلار» (پورشهرام، ۱۳۹۲: ۳۵-۴۷) نیز نمادینگی آتش را از دیدگاه روانکاوانه مورد بررسی قرار داده است. با وجود پژوهش‌های ارزشمند انجام شده در زمینه آتش، تا کنون پژوهشی با محوریت بررسی روند دگردیسی عنصر آتش از اسطوره تا عرفان صورت نگرفته است.

۴. بحث

آتش در عرفان کاربرد گسترده دارد و عرفا بعضاً برای بیان ساده‌تر مباحث پیچیده عرفانی، از حکایات، تمثیل‌ها و نمادهای مربوط به آتش بهره گرفته‌اند. با توجه به کاربرد گسترده آتش در آثار عرفا، بررسی همه کارکردهای آن مجال وسیع می‌طلبد، از این رو در این جستار، فقط کارکردهای نمادین آتش و از بین آن‌ها نمادهایی بررسی می‌شوند که از نظر نگارندگان پیوندی با کارکردهای اساطیری آتش داشته باشند. برای نیل به این مقصود ناچار از آنیم که نخست مروری بر کارکردهای آتش در اساطیر داشته باشیم.

۱.۴ بازتاب آتش در اساطیر

آتش یکی از مهم‌ترین کشفیات بشر بوده و نقش عظیمی در شکل‌گیری جوامع داشته است. کشف آتش نقطه عطفی در تاریخ جهان به شمار می‌رود زیرا به موجب آن، آدمی به صنعت فلز و دیگر صنایع دست یافت، یک‌جانشینی در پی تشکیل کانون‌هایی که اجاق هر خانواده به شمار می‌رفت، رواج یافت. تأثیراتی که آتش بر زندگی اجتماعی و اقتصادی بشر بر جای گذاشت، موجب شده یکی از عناصر مینوی و قدسی تلقی شود و در اسطوره‌های ملل مختلف خویشتکاری‌هایی به آن اختصاص داده شود.

۱.۱.۴ اساطیر ایران

در اسطوره‌های ایرانی، پیدایش آتش به هوشنگ منسوب است. هوشنگ در پی پرتاب سنگ برای کشتن مار، آتش را کشف می‌کند. (فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۵) دکتر بهار این داستان

را نمادین می‌داند و معتقد است از آنجایی که در دوره باستان به پیوند شاه و خدا باور داشته‌اند، هوشنگ نماد خداست و وقتی هوشنگ سنگ را پرتاب کرد در اثر برخورد آن با سنگ دیگر، آتش یعنی خورشید پدید آمد و مار یعنی جهل و تاریکی از میان رفت. (بهار، ۱۳۷۳: ۲۳۵) از آتش در اساطیر ایران، با نام‌های «آذر»، «آتر»، «آتش»، «تش» و ... یاد شده است. در اساطیر ایران، آتش دارای قداست و الوهیت بوده و به عنوان ایزد، ستایش می‌شده است. در آیین مهری، آتشکده‌ها نام دارالمهر «خانه میترا» را با خود دارند. این مسأله می‌تواند به این معنی باشد که آتش با میترا همانند گرفته می‌شده است. (دوشن گیمن Jacques Duchesne-Guillemin، ۱۳۷۵: ۱۳۴)

مطابق باورهای اساطیری، آتش در اجزای همه موجودات، به صورت نهفته وجود دارد. در بندهشن از پنج قسم آتش یاد شده که عبارتند از: برزی سونگه (berāzi- savangah)، وهوفریانه (Vohu fryana)، اوروازیشته (urvāziŠta)، وازیشته (vāziŠta) و سینیشته (spēniŠt). نخستین آتش، بلندسوت، همان آتش بهرام) و سرچشمه‌اش در آسمان است؛ دومین آتش، آتش غریزی یا آتشی که در کالبد انسان و چارپایان است و حرارت تن را فراهم می‌کند. سومین آتش در نباتات وجود دارد. چهارمین آتش، همان آذرخش و آتشی است که از گرز تیشتر در نبرد با اپوش برمی‌خیزد و پنجمین، آتشی است که در گرزمان جاویدان در برابر اهورامزدا افروخته و آتش بهرام از آن است. (فرنبرغ دادگی، ۱۳۹۰: ۹۰) بدین روایت آتش در نهاد همه موجودات به ودیعت نهاده شده و گوهر زندگی و خاستگاه بوجود و حرکت هر چیز است.

آتش علاوه بر الوهیت و نقشی که در خلقت موجودات دارد، وسیله آزمون و متمایز کردن پاکان از گناهکاران است. به این صورت که نیکان را از خود به سلامت عبور می‌دهد و بدان را سوزانده، نابود می‌کند. در داستان‌های سیاوش، سلامان و ابسال، ویس و رامین، و ... این کارکرد آتش نمایانده شده است. آتش پاسدار فره ایزدی است و در نجات فره نقش دارد؛ مطابق روایات اساطیری، هنگامی که فره از جمشید جدا شد، آتش برزین مهر، جهان را تا زمان ویشتاسب، حامی زرتشت، پاسداری کرد و راه را برای مکاشفه بزرگ زردشت در طول شهریاری این شهریار بزرگ، آماده ساخت. همچنین روایت شده است که آذرگشنسب، جهان را تا شهریاری خسرو، پادشاه بزرگ ساسانی پاسداری کرد و زمانی که خسرو بتکده‌ها را ویران می‌کرد، آذر گشنسب، بر یال اسب او، تاریکی و سیاهی را منهزم

۲۴ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

می‌کرد. از این دید، این سه آتش در طول زندگانی انسان و در گذر تاریخ، پاسدار و راهنمای انسان بوده‌اند. (هینلز John Rossell Hinnells، ۱۳۸۵: ۳۶۸)

در اساطیر و آیین‌های ایرانی، آتش نماد رستاخیز نیز هست. در روز رستاخیز برای امتحان بدکاران و نیکوکاران، جایگاهی از آتش و آهن گذاخته به وجود می‌آید که بدان و زشت‌کاران را در آنجا خواهند افکند، لیکن نیکان آتش را گوارا و مهربان می‌یابند. (ناس John Boyer Noss، ۱۳۸۲: ۴۶۴) در باور میتراییان، در انجامین روز، چشمه‌ای آتشین جهان را به سوختن خواهد کشاند. نادرستان در این آتش از میان خواهند رفت و درستکاران در این چشمه آتش، حمام پاک‌کننده خواهند یافت. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۲) در اساطیر مانوی نیز، در پایان جهان یک آتش‌سوزی مهیب رخ می‌دهد که بیش از هزار سال ادامه دارد. این آتش جهانی، پلیدی‌ها و نیروهای ظلمت را در کام خود فرو می‌کشد و انوار پاک را، که در تن انسان‌ها زندانی است، رها می‌کند و انسان از تاریخت درمی‌آید و جاودانه می‌گردد. (همان: ۶۶)

جشن‌های آتش و تقدیم قربانی و فدیة به آن، تقریباً در همه آیین‌های ایرانی رواج داشته است به طوری که سابقه آن را به زمان هوشنگ پادشاه پیشدادی و کشف‌کننده آتش نسبت داده‌اند. در باور ایرانیان، آتش را باید فدیة داد و اوست که نذر و قربانی را به خدا می‌رساند. بنابراین آتش واسطه‌ای بین عالم مادی و عالم بالا و وسیله رساندن نیایش، قربانی و خیرات به خدا و ارواح پاک است.

۲.۱.۴ اساطیر بین‌النهرین

در اسطوره‌های بین‌النهرین، آتش دو کارکرد دارد: در درجه اول سلاحی برای نابود کردن است زیرا مردوک هنگامی که برای نبرد با تیامت آماده می‌شود، آذرخش سلاح او و یک شعله همیشه‌گدازان در پیکرش است. (مک‌کال Mack Kaul، ۱۳۷۵: ۷۷) در حماسه انزو نیز یکی از سلاح‌هایی که برای نابود کردن انزو (Enzo) به کار می‌رود، آذرخش است. همچنین سلاح گررا (Gerra)، یکی از قهرمانان اساطیری، آتش است و خدایان از او می‌خواهند که با استفاده از سلاحش، انزو را بسوزاند. انزو موجودی شرور، جاه‌طلب، شورشی و فرزند انو است. (همان: ۹۲) کارکرد دیگر آتش در منطقه بین‌النهرین، قداست و خداگونگی آن است از این رو ایزد-ایزدانی بدان تخصیص داده شده است. در اسطوره‌های بابل، ایزد آتش، جبیل، فرزند انو (Ano) بود. یکی دیگر از ایزدان آتش، نوسکو (Nosko)

نوش آفرین کالانترو دیگران ۲۵

بود که او را «پیام‌آور بلندپایه بعل» می‌خواندند و در قربانی‌ها بدو توسل می‌جستند. (ژی‌ران Guirand Felix و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۳) این نگرش در ادیان سامی به ویژه نزد یهودیان نیز دیده می‌شود که در بخش ادیان بدان پرداخته خواهد شد. اسطوره‌های بین‌النهرین بی‌تردید بر باورهای اقوام سامی تأثیر گذاشته است و تقدس و هیبت آتش در اندیشه سامیان که از یک سوزاننده و نابود کننده دشمنان خدا و از طرفی تجلی‌گاه اوست، بی‌ارتباط با آن نیست.

۳.۱.۴ اساطیر چین

در اسطوره‌های چین، آتش ایزد-فرمانروایی است که هستی را نظام می‌بخشد. در افسانه‌ای که درباره دو فرمانروای دریای شمال و دریای جنوب به نام‌های هو (Hu) و شو (Chaos) پرداخته بودند، آذرخش (ترکیب نام دو فرمانروای دریاها شمال و جنوب یعنی هو-شو به معنی آذرخش است) با فرود آمدن بر بی‌نظمی، نظم و شکل را هستی می‌بخشد. در این زمینه به یک مراسم آیینی اشاره شده که طی آن تیرهایی شعله‌ور، به جانب مشک پوست بز رها می‌کردند، که تیرها نماد آذرخش و مشک نماد بی‌نظمی و بی‌شکلی است. (کریستی Anthony Christie، ۱۳۸۴: ۷۰) آذرخش در بین چینی‌ها دژخیم و کیف‌دهنده آسمانی است و هنوز هم چنین نقشی دارد. (همان: ۱۷۹) تقدس و خداگونگی آتش در باورهای چینی رایج بوده است و چینیان باستان به خدای آتش (تساوونگ Tesaovang) اعتقاد داشته، او را ستایش و نذرهایی تقدیم او می‌کردند. جشن‌های مربوط به آتش نیز در بین چینی‌ها رایج بوده است.

۴.۱.۴ اساطیر هند

آتش در اساطیر هند الوهیت دارد و واسطه زمین و آسمان و انسان و خدایان است. آتش در هند زیر نام آگنی (agni) ستایش می‌شود. آگنی، خدایی است در هیأت آتش که قربانی را دریافت می‌کند و چون کاهنی به خدایان تقدیم می‌دارد. به عقیده ایشان، هنگام فدیة دادن به آتش، دو جهان به یکدیگر پیوند می‌خورد. در باور هندوان نیز عنصر آتش در همه جهان پراکنده است. آگنی راه خدایان خوانده شده و از طریق او می‌توان به آسمان راه پیدا کرد (گزیده ریگ‌ودا، ۱۳۶۷: صص مختلف) و نظر به اینکه در سه مرتبه هستی متجلی است و مراتب عالم را به هم می‌پیوندد و به مبدأ متصل می‌سازد، نوعی محور عالم تعبیر شده است.

۲۶ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

(شایگان، ۱۳۶۲: ۷۰) در باورهای هندی، آتش گرمی حیات و مایه زندگی هر موجودی است.

آگنی نماد اخگر زندگانی و بنیاد زندگانی انسان، حیوانات، ماهیان و گیاهان است. فروکش کردن و دیگر بار شعله برکشیدن نماد لزوم نوکردن آفرینش است. او پسر آسمان و زمین، واسطه انسان و خدایان، پیامبر خدایان، انتقال دهنده قربانی‌ها به خدایان و وادارنده مردم به نیایش خدایان است (ایونس Veronica Evans، ۱۳۸۱: ۲۵).

علاوه بر این آتش با امر آفرینش نیز پیوند دارد. در کهن‌اسطوره‌های آفرینش، جهان و موجودات آن، از انفجار تخمی که بر اقیانوس آغازین شناور است هستی می‌یابند. در روایتی از اسطوره‌های هند، ویدهئی، تخم زرین جهان، نماد آتش، است و از درون آن، روح جهان، پورشه، هستی می‌یابد. (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۷) مطابق اسطوره‌های هند نیز آتش وسیله آزمون است و نیکان رایاوری کرده بدان را رسوا می‌کند. در حماسه رامایانا، سیتا، بی‌گناهی و پاکدامنی خود را با فرو شدن در آتش اثبات می‌کند؛ آگنی سیتا را یاری کرد تا از آتش گذشت. (ایونس، ۱۳۸۱: ۹۷) اعتقاد به پاک‌کنندگی و تهذیب آتش در باور هندوان نیز دیده می‌شود و آگنی، خدای آتش، گناهان و خطایا را پاک می‌کند. از دیگر نشانه‌های باور به پالایندگی آتش نزد هندی‌ها، سوزاندن اجساد مردگان است. آن‌ها معتقدند «پس از برگزاری مراسم مرده‌سوزی، نیک و بد مردگان از یکدیگر مجزا می‌شود و آنچه با آتش بالا می‌رود، پاک و بی‌عیب است». (همان: ۵۳) از نظر هندوان آگنی نماد نور و خرد است و شیطان‌ها را طرد می‌کند و خانه‌ای را که در کانون آن قرار دارد، مطهر می‌سازد. (ناس، ۱۳۸۲: ۱۴۰)

۵.۱.۴ اساطیر یونان

آتش در اسطوره‌های یونان نیز دارای قداست و اهمیت بوده است و یونانیان الهه- ایزدانی برای آتش در نظر گرفته بودند. هفائستوس خدای آتش بود و هستیا، خواهر زئوس الهه اجاق بود؛ هر شهر یک اجاق ویژه هستیا (Hestia) داشت که هیچ‌گاه نمی‌گذاشتند آتش آن خاموش شود. (همیلتون Hamilton، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴) الهه آتش در اساطیر روم، وستا نام گرفت. «بخش بزرگی از تاریخ روم به نیایش وستا و نگهداری آتش جاودان او توسط وستال‌ها یا کاهنه‌های وستا اختصاص داشت. در بین رومی‌ها کانون هر خانواده، خانه و اجاق، کانون خانه بود. واژه لاتین کانون (canon) به معنی اجاق یا آتش داناست. (پرون Steward Peron، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷) آتش به خاطر تقدس و اهمیتی که داشت، از

جاودان‌کنندگان و دشمنان بیماری و مرگ نیز محسوب می‌شد. در داستانی اسطوره‌ای در مورد دمتر (Demeter) دیده می‌شود که دمتر نوزاد متانیرا (Metanira) به نام دموفون (Demofon) را هر روز با روغن بهشتی تدهین می‌کرد و شب‌هنگام او را در میان آتش فروزان می‌گذاشت و به این وسیله می‌خواست آن پسرک، جوانی جاودانه یابد. (همیلتون، ۱۳۸۷: ۶۶) در ادبیات شرق بر آتش مردن، نوعی جاودانگی است چونان سمندر، عقاب و سیمرخ که در آتش می‌میرند و از آتش برمی‌آیند. در روایتی یونانی، هراکلس (Heraklios) بعد از گرفتار شدن به رنج پوشیدن جامه - که دژانیر آن را به خون نسوس آغشته کرده بود - به قلّه کوه اوتا (Oeta) می‌رود و تلی از هیزم فراهم می‌کند و با خفتن بر تل هیزم از خادم خویش می‌خواهد او را به آتش بکشد. در روایتی دیگر، هراکلس به المپ (olympa) صعود می‌کند و در ماجرای خفتن بر آتش، به هیأت عقابی از آتش پر می‌کشد، که عقاب نماد زئوس پدر هراکلس است. (همان: ۱۶۳) در باور مردم یونان و روم، آتش، موجب شفای بیماری است. در باواریا، هنگام جشن‌های آتش‌افروزی، آتش را خصوصاً روی کوه‌ها می‌افروختند. گله را از میان آتش رد می‌کردند تا چارپایان بیمار شفا یابند و در عرض سال از هر بیماری و بلایی مصون بمانند. (فریزر، ۱۳۸۷: ۷۳۸-۷۳۹) جز این جشن‌ها که مرتب برگزار می‌شد، روستاییان در بسیاری از نقاط اروپا از اعصار بسیار دور در مواقع بدبختی و اضطراب و وقتی که بیماری واگیری گله‌شان را تهدید می‌کرد، آیین آتش‌افروزی برگزار می‌کردند. (همان: ۷۵۴).

۲.۴ بازتاب آتش در ادیان

در دین زرتشت، آتش تجلی خداست و خداوند به شکل نور (که از ملزومات آتش است) بر زرتشت تجلی کرد. در متون زرتشتی، آتش (آذر) یکی از ایزدان، پسر اهورامزدا و تجسم حضور او و نمادی از نظم راستین اوست. در یسنا، های ۳ بند ۱۴، های ۴ بند ۲ و ۱۷، های ۶ بند ۱۱ و های ۷ بند ۲ و ۱۴ آذر به عنوان پسر اهورامزدا ستایش شده است. (پوردادوود، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۸) در آیین زرتشتی، آتش چندان مقدس است که نه پرتو خورشید باید آن را ببیند و نه چشم غیرزرتشتی؛ حتی نفس پرستندگان به هنگام نیایش ممکن است آتش را بیالاید از این رو دعا را به باژ می‌خوانند و پاسبانان آتش نیز پنام می‌بندند. طبق باورهای کهن، آتش در آفرینش نقش اساسی دارد. بنابر کیهان‌شناسی مزدایی، که شاخه‌ای مشتق شده از دین زرتشتی است، آتش از نور بی‌پایان شکل می‌گیرد و به نوبه خود باد، آب و سرانجام

۲۸ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

زمین را به وجود می‌آورد. در نظریه‌ای دیگر، آتش مستقیماً بذر دامها و انسان‌ها را به وجود می‌آورد. (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۷۷) از دیگر نشانه‌های خداگونگی و الوهیت آتش در دین زرتشتی، اِپم نبات، خدای آب یا نوّه آب‌هاست کهبه عنوان آتشی که در آب‌ها روشن شده است (همان: ۱۳۵)، نشان داده می‌شود.

در دین زرتشتی، آتش داور و پالاینده است و آزمون آتش، با نام ور، برای اثبات مدعا و نیز آشکارکردن درستی و نادرستی افراد برگزار می‌شود. به نظر می‌رسد آزمون آتش، مختص دین زرتشتی نیست و پیش از زرتشت نیز برگزار می‌شده است، چنانکه زرتشت برای اثبات صحت مدعای خود و اصالت اوستا، خواهان آزمایش ایزدی (ور) شد. نمونه این آزمون، در اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل دیگر نیز قابل ردیابی است.

بر اساس باورهای زرتشتی، در جهان مینوی، اهورامزدا دو گروه نیک و بد را با آذر فروزان، پاداش و جزا می‌دهد. (۵۱:۹ و ۴۷:۶) آتش همواره پشتیبان نیکان و رسواکننده بدکاران است. به موجب گات‌ها، نیروی آتش به «اشه» و نیروی «منش نیک» از آذر است. (نک: گات‌ها: ۴:۴۳) در سرود ۳۴، آذر، نمایان‌کننده گناه دشمنان و یاری‌گر دوستان است. (گات‌ها، ۳۴: ۴) در روایتی زردشتی، آمده است که در دوران نوزادی زردشت، «قوای اهریمن حيله‌ای به کار بردند تا وی طعمه حریق گردد ولی اهورامزدا او را پاس داشت». (ناس، ۱۳۸۲: ۴۶۷) (نک: گات‌ها: ۱۹: ۳۱: ۱۳۵۴)

در متون دینی یهودیان، واژه آتش بارها به کار رفته است و از مضمون آیات تورات برمی‌آید که آتش نزد یهودیان حائز قداست و اهمیت است. آتش، پاک و لطیف و از عناصر چهارگانه است و در عهد عتیق، دارای الوهیت است. شاهد این مدعا آیاتی است که ضمن آن‌ها از اوصاف و تجلیات خداوند با عنوان آتش یاد شده است: «او آتشی سوزنده و خدایی غیور است» (تثنیه، ۴: ۲۴)؛ «درخشندگی حضور او، شعله‌های آتش پدید آورد». (دوم سموعیل، ۲۲: ۱۳) و (دوم تواریخ، ۷: ۱) بر اساس تورات، تجلی یهوه بر موسی به صورت آتش بوده است (خروج، ۳: ۴-۶)؛ خداوند از میان آتش با او سخن گفت و فرامین و احکام الهی (ده فرمان) از میان آتش بر موسی نازل شد. (تثنیه، ۴: ۱۱-۱۳)

قداست و الوهیت آتش در بین یهودیان در آیین‌ها و مراسم نیز قابل پیگیری است. فروختن آتش و تقدیم قربانی بر آن، از نظر ایشان، مایه خوشنودی خداست و هدیه سوختنی یکی از مناسک مهم دین یهود است که در تورات بارها بدان اشاره شده است؛ از جمله در ماجرای ابراهیم آمده است که خداوند به او فرمود پسرش را به عنوان هدیه

نوش آفرین کلانتر و دیگران ۲۹

سوختنی، قربانی کند. (پیدایش، ۲۲: ۲) در سفر خروج، ۲۹: ۱۸ و ۲۶ و ۴۱ و لاویان، ۱: ۹ و آیات دیگر، به تقدیم قربانی بر آتش امر شده و تأکید شده است که آتش قربانگاه نباید خاموش شود. (لاویان، ۶: ۱۳ و ۱۰) مصداق این گونه باورها در دین زرتشتی نیز دیده می‌شد و احتمال می‌رود این مشابهت‌ها به دلیل مجاورت دو تمدن ایران و بین‌النهرین و نیز نزدیک بودن محدوده زمانی بعثت دو پیامبر بوده باشد.

آتش در دین یهود، نماد راهنمایی و راه‌گشایی خداوند است؛ مطابق تورات، در سفرهای بنی اسرائیل، هدایت و راهنمایی آن‌ها از جانب خدا، به وسیله ستونی از آتش و ابر آتشین بوده است (خروج، ۱۳: ۲۰-۲۲ و ۴۰: ۳۴-۳۸ و اعداد، ۹: ۱۵-۱۹ و ...) و تأکید شده که خداوند، مثل آتشی سوزاننده پیشاپیش قوم یهود در حرکت است. (تثنیه، ۹: ۳) آزمون آتش در دین یهود نیز مورد تأکید و قبول بوده و در تورات، امر شده است که برای آزمون و اثبات بی‌گناهی از آتش، استفاده شود. (اعداد، ۵: ۲۷-۲۸) علاوه بر این، آتش در شریعت موسی (مانند دین زرتشت) حامی نیکان است؛ در عهد عتیق، به سرد شدن آتش بر ابراهیم اشاره شده است. همچنین آتش وسیله مجازات و نابودی گناهکاران است: «آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن دویست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند، سوزانید». (اعداد، ۱۶: ۳۵).

قوم اسرائیل به خاطر سختی‌های خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آن‌ها را شنید و غضبش افروخته، پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. ایشان فریاد سر داده، از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد (اعداد، ۱۱: ۱-۳).

کارکرد آتش در تورات به عنوان وسیله مجازات گناهکاران، احتمالاً تحت تأثیر اساطیر بین‌النهرین است.

رد پای الوهیت آتش در بین مسیحیان، در مظهر مسیح انگاشتن آتش دیده می‌شود. جشن‌های آتش نیز در بین مسیحیان رایج است. برافروختن آتش در نخستین یکشنبه چله پرهیز، سه‌شنبه اعتراف، شب عید پاک، مراسم یهودا سوزان، و ... (ر.ک فریزر، ۱۳۸۷: ۷۲۸-۷۳۳) همه نشان اهمیت و توجه به آتش در بین پیروان این دین در نقاط مختلف دنیاست. در موسم عید پاک، شنبه پیش از یکشنبه پاک، نیز جشنواره آتش برگزار می‌شود. تمثالی چوبین، موسوم به یهودا، را گاهی در آتش متبرک می‌سوزانند و حتی با منسوخ شدن این رسم، خود آتش‌سوزی را در بعضی نقاط، «یهودا سوزان» می‌نامند. این رسم منحصر به کلیسای لاتین

۳۰ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

نیست در کلیساهای یونانی نیز رایج است. فریزر معتقد است به رغم آنکه با مظهر مسیح انگاشتن آتش نو و قرار دادن تمثال یهودا به جای کسی که در آتش می‌سوزد، پرده نازکی از مسیحیت بر این مراسم کشیده شده است، ریشه باستانی این دو عمل را می‌توان دریافت. هیچ‌یک از این مراسم را مسیح یا حواریون تجویز و سفارش نکرده‌اند؛ هر دو عمل مشابهت‌های فراوانی در رسوم و خرافه‌های عامیانه کهن دارند. (همان: ۷۳۰-۷۳۳)

واژه آتش (نار) در قرآن ۱۳۹ بار به کار رفته است و بر مفاهیمی چون آتش جهنم، اوصاف اهل جهنم، تشبیه خوردن مال حرام به آتش، خلقت جن و شیطان از آتش، سرد شدن آتش بر ابراهیم و تجلی خدا بر موسی (ع) در هیأت آتش دلالت دارد. یکی از کاربردهای آتش در قرآن برای تحذیر است: (بقره: ۲۴) و (واقع: ۷۱) و ... آتش جایگاه ابدی کسانی است که به خدای یکتا ایمان نیاورند. (بقره: ۳۹ و مائده: ۷۲ و ...)

در باورهای اسلامی، ابلیس که از فرشتگان مغضوب الهی است از اجنه و پادشاه ایشان است. بر اساس تفاسیر قرآن، خدا گروهی فرشتگان را از آتش آفریده بود و ایشان را جان نام کرده بود و زمین را جایگاه ایشان قرار داده بود، جان در زمین فساد کردند و خداوند ابلیس را که در آسمان عبادت بسیار کرده بود، با گروهی فرشتگان مأمور کرد تا جان را از زمین برانند. پس از آن، ابلیس مهتر این جهان و ساکنانش و فرشتگان گشت. (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۸۵۱/۴) ابلیس به خاطر تفاوت با آدم در ماده اولیه خلقت و به قولی خاصیت آتش، که بالا رفتن و سوزاندن است، تکبر کرد و سر به عصیان نهاد و از مغضوبین درگاه گشت.

یکی از صفات و تعابیری که برای خدا در قرآن به کار رفته، نور است: (توبه- ۳۲) و (نور: ۳۵) و این تعبیر برای تبیین آشکارگی و شدت ظهور او در هستی است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۷۵/۲) مطابق آیات و تفاسیر، نور خداوند به صورت شعله‌ای از آتش بر موسی تجلی کرد: (النمل: ۷-۹) بنابر موارد یاد شده آتش در دین اسلام دارای دو جنبه مثبت و منفی است. در جنبه منفی برای نشان دادن احوال عصیان‌گران و کیفر آن‌ها و در جنبه مثبت نشان‌دهنده تجلی نور و قدرت خداست.

با توجه به مواردی که در اساطیر ملل مختلف دیده می‌شود، باید گفت آتش در ابتدا به عنوان یکی از خدایان پرستش می‌شده و در ملل مترقی، با تکامل خرد و دانش بشری، از مرتبه خدایی به درجه ایزدی رسیده است. آتش در اساطیر سرچشمه هستی و جوهر زندگی همه موجودات است. همچنین سلاح خدایان برای کیفر بدان است و علاوه بر

نوش آفرین کالانتز و دیگران ۳۱

داوری نیک و بد، پالاینده نیز هست؛ یعنی پلیدی و ناخالصی را از بین می‌برد و صاف و پالوده می‌گرداند. در کل، کارکردهای اساطیری آتش را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

۱- خداگونگی، آفرینندگی، الوهیت و سرچشمه هستی.

۲- پایان دهنده هستی و نماد رستاخیز

۳- داوری نیکان و بدان، جزای بدکاران و سرد شدن بر نیکان.

۴- پاک کنندگی شامل دشمنی با پلیدی‌ها و پاک کردن از ناپاکی‌ها.

۵- جاودانگی و شفای بیماری.

۶- راه‌گشایی، راهنمایی و پاسداری از فره.

کارکردهای آتش در اساطیر و ادیان دارای اشتراکاتی است که به صورت مختصر ذکر می‌شود. آتش در اساطیر مختلف، مقدس، نماد الوهیت و تجسم خداست؛ در ادیان نیز برای بیان اوصاف و تجلی خدا به کار رفته است. آتش آزمون، که در اساطیر کاربرد گسترده داشت، در ادیان نیز دیده می‌شود و آتش، شخص پاک و بی‌گناه را که مورد لطف خداست، نمی‌سوزاند. کارکرد راهنمایی و پاسداری آتش، نیز در ادیان دیده می‌شود. تقدیم قربانی بر آتش و تأکید بر روشن‌نگه‌داشتن آن نیز کارکردی است که در اساطیر و ادیان مشترک است. در برخی اساطیر، آتش یک کیفردهنده آسمانی و وسیله مجازات بود و در ادیان یکی از کارکردهای آتش، سوزاندن و نابود کردن گنهکاران است. کاسیرر از اندیشمندانی است که از دیدگاه فلسفی و تأویلی به تحلیل اسطوره پرداخته و معتقد است تفاوت فراوانی بین فکر اساطیری و اندیشه دینی وجود ندارد و دین در {اکثر} ادوار زندگی خود با عناصر اسطوره‌ای پیوند داشته و از آن تأثیر پذیرفته است. (کاسیرر، ۱۳۷۳: ۱۲۷) البته باید یادآور شد که در دین اسلام کارکردهای آتش، وجوه تفاوت زیادی با اساطیر دارد و باید آن را از دیگر ادیان مستثنی دانست. با وجود این، مقایسه خویشکاری‌های آتش در اساطیر و ادیان، مبین وجوه اشتراک زیادی بین باورهای اساطیری و دینی است و این تفکر را نیرو می‌بخشد که عنصر آتش در ادیان، تا حدودی کارکردهای اساطیری خود را حفظ کرده و در قالب باور دینی به حیات خود ادامه داده است.

۳.۴ کارکرد آتش در عرفان

از دورترین روزگاران تا کنون فرقه‌ها و نحله‌های عرفانی گوناگونی پا به عرصه ظهور نهاده‌اند و از بین رفته‌اند که ویژگی مشترک همه آن‌ها، جستجوی حقیقت و رسیدن به

معرفت بوده است. یکی از نحله‌های عرفانی که مدت مدیدی زیسته و بر عرفان اسلامی نیز تأثیرات زیادی داشته، گنوسیسم (Gnosticism) است. نام این مکتب از «گنوس» به معنای معرفت و شناخت مشتق شده است. به عقیده گنوسیست‌ها، آتش اساس آفرینش است. شمعون مغ، بدعت‌گذار کهن گنوسی، گفته است که آتش، سرچشمه بنیادی جهان هستی است. از نظر او، آتش همان نیروی بیکران است که سرچشمه همه کیهان است و سرشتی دوگانه دارد؛ بخشی از آن درونی و بخش دیگر آشکار است. هرآنچه از آتش پیداست، ریشه در سرشت درونی دارد. سرشت آشکار شامل چیزی است که دیدنی است. سرشت درونی شامل چیزی است که در محسوسات، به گونه مینوی درک می‌شود. از نظر شمعون، آتش، آسمانی است، همچون درختی عظیم که تنه، شاخه‌ها، برگ و پوست این درخت، تجلی آتش است. شاخ و برگ آن در آتش می‌سوزند و از میان می‌روند اما میوه آن نمی‌سوزد و برای ذخیره شدن است. پس درخت آتش برای میوه و ثمره‌اش، هستی یافته است. بنابر اسطوره شمعونی، جهان از آتش نافریده و متکی به ذات خود، پدید آمده است. بر این اساس جهان شش ریشه نخستین را که عبارتند از: عقل، اندیشه، صورت، کلمه، حکم و بازتاب، از حقیقت آتش گرفته است. (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۱۹۰) آتش در آیین‌های تشریف (عرفانی) یکی از پالاینده‌هاست. در آیین میتراایسم، مهر آتشین بر بدن نهادن و خود را در آتش افکندن، از شرایط ورود به مسلک مهرپرستان است. (باقری، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۲) پیروان آیین بودا نیز وارد آتش می‌شوند تا خود را از قیودات بشری رهایی بخشند. بودا آتش درون را جایگزین آتش قربانی در آیین هندو کرده است که این آتش هم دانش رسوخ‌کننده است و هم اشراق و نابودی پوشش تن. (شوالیه و گریبان Jean Chevalier & Alain Gheerbrant، ۱۳۸۸: ۶۱) این رویکرد در بودائیسیم، مبین گذر از یک مرحله تحول است و نشان می‌دهد که پدیده‌ها و نشانه‌های موجود در طبیعت که روزگاری نمادهای آیینی و اعتقادی بودند، در پی رشد عقلانیت بشر و نزدیک شدن به تکامل فکری، به نمادهای باطنی و درونی تبدیل گشته‌اند.

در عرفان اسلامی، آتش کاربردهای گوناگون دارد. نجم الدین رازی به انواع نمودهای آن در عرفان این‌گونه اشاره کرده است: «گاه باشد که نشان عبور بر صفت آتشی باشد، و گاه بود که نشان گرمی طلب باشد، و گاه بود که نشان غلبه صفت غضب بود، و گاه بود که نشان غلبه صفت شیطنت بود، و گاه بود که نور ذکر بود بر مثال آتش، و گاه بود که آتش شوق بود که هیمة صفات بشری محو می‌کند، و گاه بود که آتش قهر بود، و گاه بود که

آتش هدایت بود چنانکه موسی را بود علیه السلام که «آنسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا» و گاه بود که آتش محبت باشد تا ما سوای حق بسوزد، و گاه بود که آتش معرفت باشد که «وَلَوْلَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»، و گاه بود که آتش ولایت بود که «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، و گاه بود که آتش مشاهده بود که «أَنَّ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا». (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲ق: ۱۸۹) آتش در آثار عرفای مسلمان، کاربردهای بسیار دارد، اما در این جستار فقط کارکردهایی که با اساطیر و باورهای کهن پیوند دارند، مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی به عمل آمده، مهم‌ترین و پربسامدترین کارکردهای آتش در متون عرفانی را -که ممکن است زیر تأثیر اساطیر شکل گرفته باشند- عبارتند از: نمادینگی معرفت، عشق، آفرینش و پلیدی.

۱.۳.۴ آتش نماد معرفت

بر اساس متون عرفانی، آتش با کسب معرفت و دانش پیوند دارد و به شکلی، موجب شناخت و آگاهی می‌شود. تعبیر عرفا از آتش، دانش حقیقی است و از نظر ایشان «العلم نار الله»؛ یعنی علم آتش حق است برای سوزاندن جهل و غفلت نفس. (باباطاهر عریان، عین‌القضات همدانی و خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۰: ۹/۱) پیر مهینه، ادراک معرفت را آتش تعبیر کرده است: «الهی! آتش یافت با نور شناخت آمیختی، و از باغ وصال نسیم قرب انگیختی». (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۲: ۵۸) تعبیر بخاری از آتش نیز شهود یا مشاهده درونی است: «اصل آتش مشاهدت است و زیانه زدن او چو جوشش اشتیاق است. خدره‌های او اشارت است و دود او عبارت است. چون آتش قوی باشد هم خود را سوزد و هم اغیار را. و چون ضعیف گردد بر غیر قدرت ندارد، از خود تعدی نکند». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱/۱۱۵) این آتش، نمادین است و سوزاندن آن، به معرفت منتهی می‌شود و «هر که در آتش او عودوار نسوزد، کلاه معرفت در منزل عشق ندوزد». (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۸) میبیدی معرفت را «آتشدان» تعبیر کرده: «قومی در آمده و جان و دل خود در مجمره معرفت عود وار بر آتش محبت نهاده و سوخته» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۵/۴۷۲) و گاهی نیز ترکیب آتش معرفت را به کار برده است: «بویکر شبلی روزی در مکاشفه جلال حق مستهلک شده بود و از خود بی خود گشته، حریق آتش معرفت، غریق دریای محبت». (همان: ۳۵۹)

یکی از دست‌مایه‌های نمادپردازی و مضمون‌پردازی عرفا آیات و تفاسیر قرآنی است. متون عرفانی، مملو از برداشت‌های متفاوت عرفا از آیات و روایات قرآن است. ماجرای تجلی خدا بر موسی در هیأت آتش، از جمله این مضامین است که برداشت‌های مختلفی در

۳۴ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

پی داشته است. شیخ اشراق، سهروردی، آتش را در این داستان، خرد و معرفت (یقین) تعبیر کرده است: «و شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ (المؤمنون: ۲۰)؛ یعنی به واسطه اندیشه حاصل کند و روغن معقولات را مستعد قبول فیض الهی گرداند و چراغ یقینی بر افروزد». (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۸/۳) این برداشت‌ها، یادآور کارکرد آتش در اساطیر، به ویژه اسطوره‌های ایرانی است و با دین زرتشتی پیوند دارد زیرا از نظر برخی پژوهشگران، منظور از آتش نزد زرتشتیان نخستین، دانش و آگاهی بوده است. رضی در این باره می‌گوید: زرتشت پس از بعثت که به نزد گشتاسپ و فرزانش می‌رود، آتشی در دست دارد که می‌گوید از بهشت آورده‌ام. این آتش که دست پیامبر و گشتاسپ و اطرافیانش را نمی‌سوزاند، خرد و دانش و ایمان است که تحفه بهشتی و نماد معجزه زرتشت است. (رضی، ۱۳۷۹: ۴۱) بر اساس اسطوره ایرانی پیدایش آتش توسط هوشنگ نیز می‌توان آتش را نماد خرد و آگاهی دانست و مار را نماد جهل و تاریکی. در اسطوره‌های ملل دیگر نیز نمونه‌هایی از این نمادینگی را شاهد هستیم. ژان شوالیه به ارتباط آتش با آگاهی و معرفت اشاره کرده و آن را با اساطیر مربوط دانسته و معتقد است آتش زمینی نشانه خرد است، یعنی آگاهی با تمام چندوجهی‌گری‌اش. آتش بالارونده به سوی آسمان نشانه جهش به سوی معنویت است. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۶۸) در معتقدات زرتشتی، آتش و نور، نشانه و رمز وجودی خداوند و فرّ یا خرّه، معرفت، حکمت و دانش است که به صورت آتش و نور به آدمی می‌پیوندد. (رضی، ۱۳۷۹: ۱۴۲) اردیبهشت نمودار و رمز آتش است و به وسیله اردیبهشت می‌توان به عرفان و حکمت والا دست یافت و به میانجی بهمن به نورالانوار رسید. در باورهای گنوسی نیز عقل، اندیشه و کلمه که از ریشه‌های نخستین جهانند، از حقیقت آتش گرفته شده‌اند. همچنین در آیین بودا، آتش نماد دانش رسوخ‌کننده است. در عرفان اسلامی نیز آتش، به واسطه نوری که ایجاد می‌کند با نور معرفت درآمیخته و یکی دانسته شده است. بنابراین می‌توان گفت کاربرد آتش در معنی معرفت و آگاهی، میراث اساطیر است.

۲.۳.۴ آتش نماد عشق

یکی از پرکاربردترین مفاهیم مربوط به آتش در متون عرفانی، عشق است که با مترادف‌هایش در بسیاری از آثار عرفانی، به آتش تشبیه شده است. بخاری می‌گوید: «مثل محبت چون آتش است و مثل شوق چون زبانه آتش. هرچند آتش قوی‌تر باشد زبانه بیش زند، و هرچند زبانه بیش زند، بیش سوزد». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲۲۰/۱) از نظر عرفا، «عشق آتش است؛ هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد. هر جا که رسد سوزد و به

نوش آفرین کلانتر و دیگران ۳۵

رنگ خود گرداند». (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱: ۹۷) عین‌القضات می‌گوید عشق، آتشی است در دل‌های عاشقان که همه چیز جز خدا را می‌سوزاند. (همان: ۲۰۴) دیگر عرفا نیز عشق را آتشی می‌دانند که هرآنچه مانع و حجاب معشوق گردد نابود می‌کند؛ «هان هان! که در این آتش، پر جبرئیل جان بسوخته است». (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۸)

همان‌طور که ذیل اسطوره‌های ایرانی گفته شد، باور انسان باستان بر این بود که آتش در باطن همه اشیا و موجودات (حتی جمادات) نهفته است. این باور در عرفان نیز مشاهده می‌شود. غزالی، پویایی و حرکت اشیا را به واسطه گرما و آتشی می‌داند که در درون آن‌ها تعبیه شده است: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. وَ كَارَ آتَشٍ حَرَكَةً وَ أَرَامَ نَاكَرْفَتِنِ بُوْدٍ، وَ كَارَ كَلِّ سَكِينَةٍ وَ أَرَامَ اسْتٍ». (غزالی، ۱۳۸۳: ۱۰۷/۲) به عقیده عرفا، این گرمی و حرارت موجود در باطن موجودات، عشق است. ایشان معتقدند حرکت و کمال‌گرایی هستی، به خاطر عشقی است که در نهاد آن‌ها به ودیعه گذاشته شده و مولوی معتقد است این عشق، چونان آتش، در همه موجودات و مراتب هستی ساری و جاری است:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد

(مولوی، ۱۳۷۳: ۳)

نجم‌الدین رازی آتش و عشق را با هم در پیوند می‌داند زیرا «حرارت صفت آتش است و آتش مایه محبت». (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲ق: ۲۲) او معتقد است آب و آتش دو عنصر پدیدآورنده جهانند و آتش از عشق پدید آمده است: «جوهر (اول) به دو نیم شد، آن نیمه که از عقل بود، عقل بددل بود بترسید، از ترس بگداخت آب شد و آن نیمه که از محبت بود از نظر محبوب غذا یافت، شوق غالب شد، آتش محبت شعله برآورد، آتش پدید آمد» (همان: ۳۴) او نیز عشق در نهاد بشر را ازلی می‌داند: «چون ظلمت را در قند بمثابت صفت آتش محبت نهادیم در روح، شک نیست که تخم محبت در نهاد ارواح پیش از جمله صفات دیگر انداختند». (همان: ۲۴) حافظ هم عشق را موهبتی ازلی می‌داند که در همه عالم سریان دارد:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

۳۶ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

خداوند می‌خواست با یک جلوه، تمام هویت الهی و صفات جمالی و جلالی‌اش را آشکار کند، اما ملک توانایی این تجلی را نداشت؛ حق از غیرت، چونان آتش شد و بر انسان (که می‌تواند تمام صفات حق را منعکس کند) زد؛ یعنی چون انسان کامل‌ترین موجودی است که هم جنبه معنویت و هم جنبه جسمانیت را داراست و هم مظهر ذات و هم مظهر صفات جلالی و جمالی اوست، حامل بار امانت شد و با توجه به بیت اول، بار امانت همان عشق است. در بیت دوم ایهام تبادلری هست؛ آتش، با ملک، خلقت ابلیس از آتش را تداعی می‌کند.

قبلاً اشاره شد که یکی از کارکردهای آتش در اساطیر، پاک‌کنندگی است. این کارکرد آتش را می‌توان با آتش عشق مربوط دانست؛ آتش پاک‌کننده است، عشق نیز چون آتش می‌سوزاند و هرچه جز معشوق را زایل می‌کند.

عشق آن شعله است کو چون بر فروخت هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶۸۱)

ملا احمد نراقی آتشی را که به واسطه عشق در دل پدید می‌آید، پالاینده تعبیر می‌کند:

تن در آتش گرفتد گردد هلاک	دل اگر افتاده گردد صاف و پاک
تن سیه‌انگشت ز اخگر می‌شود	دل ولی گوگرد احمر می‌شود
آتش تن لیک جانان را سزد	آتش دل پختگان را می‌سزد
پخته‌ای باید، چه پخته، سوخته	شعله سان سر تا قدم افروخته

(نراقی، ۱۳۹۰: ۲۲۰)

بنابراین آتش که در اساطیر پالاینده و تهذیب‌کننده از گناه و پلیدی بود، در عرفان برای بیان سوزاندگی عشق و از بین بردن هستی عاشق، به کار رفته و می‌توان گفت تفکر سوزاندگی و پاک‌کنندگی آتش در اساطیر و ادیان، در عرفان به صورت آتش عشق متجلی گشته است.

لازم است گفته شود که گروهی از عارفان هنوز به آتش پاک‌کننده از گناه و پلیدی معتقد بوده‌اند و از منظر ایشان، آتش دوزخ برای مؤمنان جهت تطهیر و از بین رفتن گناهان است: «خبث معصیت به گذری که بر دوزخ کند پاک شود: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا». (میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۰۶/۱) این دسته از عرفا، اهل جهنم یا آتشیان را دو قسم می‌دانند:

نوش آفرین کلانتر و دیگران ۳۷

قسمی ایشان که هرگز از آتش بیرون نیایند، و در شدن ایشان با آتش تعدیپ راست نه تطهیر را، و این آیت در شأن ایشان است. قسم دیگر آنست که در شدن ایشان با آتش تطهیر راست نه تعدیپ را (همان: ۱۲۳/۳).

در باور اسطوره‌ای، آتش در درون همه موجودات به ودیعت نهاده شده است. جوهر زندگانی بشر و همه جانوران، حرارت درونی یا غریزی و منبع فعالیت افراد همین آتش است. آتش معنوی در نباتات و جمادات نیز ساری است. (معین، ۱۳۸۴: ۲۷۸) در باور عرفا، این آتش و حرارت درون، عشق است و آنچه موجب سیوروت و کمال‌طلبی هستی است، عشق است. این نخستین بار نیست که عشق، جایگزین آتش اساطیری می‌شود؛ آیین تتره نیز آتش را با قلب در پیوند می‌داند. (ر.ک. شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۶۴) باشلار (Gaston Bachelard) به بررسی ارتباط آتش و عشق پرداخته و معتقد است آتش پدیده‌ای کاملاً جنسی شده است. از نظر او، عشق، نخستین فرضیه علمی برای تولید عینی آتش است و کوتاه‌ترین فاصله میان پدیده آتش و تولید مجدد آن مالش است که تجربه‌ای به شدت جنسی شده است. (باشلار، ۱۳۷۸: ۹۹) همچنین مار یکی از مشهورترین نمادهای جنسی است و کشف آتش توسط هوشنگ در حالی بوده است که برای کشتن مار، سنگی پرتاب می‌کند و از اثر خوردن سنگ بر سنگ دیگر آتش پدید می‌آید. (صافحیان و رشیدآبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۰) در باورهای کهن نیز آتش و پریدن از روی آن، با باروری و ازدواج پیوند داشته است. فریزر معتقد است پریدن جوانان از روی آتش در بسیاری از جشن‌های آیینی برای باروری و محفوظ ماندن از بیماری و مرگ است. (فریزر، ۱۳۸۷: ۷۳۱) قوت این باور به حدی است که حتی معتقد بودند خاکستر به جا مانده از آتش جشن، هم چارپایان را باردار می‌کند و هم کشتزار و زنان را؛ این استقراء عینی، بر تجربه آتش عشق مبتنی است. (باشلار، ۱۳۷۸: ۱۱۳) بنابراین، ریشه کارکرد آتش در معنای عشق را باید در باورهای اساطیری جست. شاید بتوان گفت عشقی که از نظر اصحاب جمال (عرفان عاشقانه)، نخستین مخلوق و محقق جمال سرمدی و جاری و ساری در همه مراتب هستی است، از باورها و اعتقادات اساطیری به ویژه اسطوره‌های ایرانی سرچشمه می‌گیرد و عشق همان آتش قدسی است که روزگاران مدید، پیونددهنده انسان با خدا و پالاینده پلیدی بود. صوفیان ایرانی به اقتضای باورهای نشأت گرفته از اعتقادات کهن زرتشتی که قرن‌ها در میان ایرانیان رواج داشته، این آتش را عشق نامیده‌اند؛ آتشی که جز خدا، همه چیز را

۳۸ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

می‌سوزاند. بنابراین عشق در آثار عرفانی جایگزین آتش در باورهای اساطیری است و کاربرد آتش در عرفان به عنوان نماد عشق، نشأت گرفته از اساطیر است.

۳.۳.۴ آفرینش

یکی از مضامین مربوط به آتش در متون عرفانی، پیوند آتش و آفرینش است. آتش، یکی از عناصر چهارگانه تشکیل دهنده عالم محسوس است که مطابق علم قدیم، در کنار سه عنصر دیگر بر کار خلقت تأثیر دارد؛ اما در عرفان اسلامی، اثر بیشتری برای آن قائل شده و اصالت و تأثیری که عنصر آب در اسطوره‌های آفرینش دارد، به آتش داده‌اند، با استفاده تمثیل و رمز، آفرینش را وابسته بدان دانسته‌اند. در هستی‌شناسی عرفان اسلامی، نطفه آفرینش، جوهری است متشکل از دو نیمه آب و آتش:

پس آتش را بر آب استیلا داد تا از آب دخان برخاست، قصد علو کرد آتش با دخان روی به علو نهاد از غایت لطافت و گرم روی، آب در نشیب بماند از کثافت و فسردگی طبع (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲ه.ق: ۳۳).

در تفسیر میبدی، آب و آتش، ماده اصلی آفرینش آسمان و زمین است:

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. پس از آب آتش پدید آورد، تا آب بر جوشید و از آن دخانی برآمد و کفی بر سر آورد. ربّ العزّه از آن دخان آسمان بیافرید و از آن کف زمین بیافرید (میبدی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۸).

این‌گونه برداشت‌ها، احتمالاً تحت تأثیر تفاسیر قرآنی نخستین و به تبع، علوم قدیم بوده است. بر اساس آنچه در قرآن آمده است، آسمان از دود به وجود آمد: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» به آسمان‌ها پرداخت در حالی که دود و بخار بودند» (فصلت: ۱۱) دود و بخار از ملزومات آتش است و احتمالاً پیشینه آتش و نقش آن در اسطوره‌های آفرینش، موجب شده مفسران از این آیات به خلقت از آتش تعبیر کنند. اندیشه جوهر اول و شکل گرفتن هستی از دو عنصر آب و آتش را احتمالاً عرفا از تفاسیر وام گرفته و برخی اندیشه‌های اساطیری را نیز بر آن مزید کرده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت نقش آتش در آفرینش به عنوان یک نیمه جوهر اول، متأثر از قرآن و تفاسیر اولیه بوده و از آنجا که این تفاسیر تا حدودی از روایات اساطیری متأثر بوده است و با توجه به پیشینه آتش در اسطوره‌های آفرینش، می‌توان آن را به طور غیرمستقیم نشأت گرفته از اساطیر دانست.

۴.۳.۴ پلیدی

نفس در عرفان، دشمن بزرگ آدمی است و عرفا برای تبیین پلیدی آن از نمادهای مختلف بهره گرفته‌اند، یکی از این نمادها، آتش است. آتش به موجب سوزاندگی و ضررهایی که دارد، رمزی از سوزاندگی و مضرات نفس است. به قول میبدی، «نفس تو بر مثال نمرود است و هوای نفس آتش است و آن دل سوخته تو خلیل است». (میبدی، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۷۴) برخی عرفا عناصر اربعه را به چهار نفس تشبیه کرده‌اند و از میان آن‌ها، آتش را به نفس اماره. (عطار، ۱۳۷۶: ۴۲۴) سنایی برای تبیین جان‌سوزی نفس از نماد آتش بهره گرفته است:

اژدها را به سوی خویش مکش که کشد جانانت را سوی آتش

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۶۱)

همچنین نادیده گرفتن نفس و خواسته‌های آن را به منزله عبور از آتش قلمداد کرده‌اند. عبور از آتش در باورها و افسانه‌های اسطوره‌ای، نمودار پالایش است و موجب رستگاری می‌شود:

تا بنگذشت عاقل از آتش کی برآید ز جانش خنده خوش

(همان: ۴۶۸)

در اندیشه عارفانه، هر آنچه به عالم محسوس مربوط است از عناصر چهارگانه تشکیل شده و از آن جمله، نفس و دنیا است، بنابراین آتش به واسطه ملازمت و مجانست با نفس و زمین، به دنیا نیز اطلاق شده است. عطار دنیا را آتش‌گاهی می‌بیند که عبور از آن رسیدن به رستگاری و جاودانگی است:

و گر خواهی کز آتش بگذری تو به آتشگاه دنیا ننگری تو

(عطار، ۱۳۵۵: ۲۲۳)

در هیچ‌یک از اسطوره‌های بررسی شده، آتش نماد پلیدی نبوده، بلکه عنصری برای پاک کردن پلیدی است. این کارکرد آتش در عرفان، متأثر از آیات و روایات اسلامی و احتمالاً ناشی از نگاه دینی عرفا به آتش است. در دین اسلام، دو رویکرد منفی و مثبت به آتش دیده می‌شد که رویکرد منفی آن، مجازات گنهکاران و نیز آتشی بودن سرشت ابلیس است. از آنجا که در باور مسلمانان، پرداختن به مطالب دنیا و خواهش‌های نفس تحت تأثیر وسوسه ابلیس

۴۰ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

است، برای بیان مفاهیم مذموم نفس و دنیا، آتش (که جنس ابلیس، جن یا شیطان از آن است) به کار رفته است. بنابراین این کارکرد تحت تأثیر نگرش دینی عرفا به آتش است.

۵. نتیجه‌گیری

از پژوهش به عمل آمده می‌توان نتیجه گرفت که آتش در متون عرفانی کاربردی گسترده دارد اما کارکردهای نمادین آن که در پیوند با باورهای اساطیری است از نظر نگارندگان این جستار عبارتند از:

۱. آتش نماد معرفت: در عرفان اسلامی آتش، به واسطه نوری که ایجاد می‌کند با نور معرفت در آمیخته و به عنوان نماد دانش و معرفت به کار رفته است. این کارکرد آتش یادآور نقش مایه‌های اسطوره‌ای آن است؛ در اسطوره‌های ایرانی و دین زرتشتی، آتش نماد خرد و آگاهی است؛ در معتقدات زرتشتیان، آتش و نور، نشانه و رمز وجودی خداوند است و فرّ یا خرّه، معرفت، حکمت و دانش است که به صورت آتش و نور تصور می‌شود. بر اساس عرفان گنوسی نیز عقل و اندیشه از حقیقت آتش گرفته شده‌اند؛ در آیین بودا آتش نماد دانش رسوخ‌کننده است. بنابراین می‌توان گفت کاربرد آتش در معنی معرفت و آگاهی، با اساطیر و آیین‌های عرفانی کهن ایرانی و غیر ایرانی پیوند دارد و در واقع آبشخور آن باورهای اساطیری است.

۲. آتش نماد عشق: در باور انسان اساطیری، آتش در باطن همه موجودات ساری و حرارت آن موجب جنبش و حرکت است. عرفا این نیروی محرک را عشق می‌دانند اما برای بیان آن از نماد آتش بهره برده‌اند که ریشه این نمادینگی را باید در اساطیر جست. همچنین کارکرد پاک‌کنندگی آتش در اساطیر نیز با آتش عشق مرتبط است؛ آتش پاک‌کننده است، عشق نیز چون آتش می‌سوزاند و هرچه جز معشوق را زایل می‌کند؛ برخی محققان، آتش را پدیده‌ای کاملاً جنسی شده می‌دانند؛ از دیدگاه برخی آیین‌ها مانند تتره، آتش با عشق و قلب مرتبط است. بنابراین می‌توان گفت کاربرد آتش در معنای عشق، ریشه در باورهای اساطیری دارد.

۳. نقش آتش در آفرینش: بر اساس متون عرفانی، آتش، در آفرینش جهان مؤثر بوده است و برخی عرفا در نظریه جوهر اول، آتش را یکی از دو ماده اولیه هستی می‌دانند. این نگرش تا حدودی متأثر از قرآن و تفاسیر است اما با توجه به پیشینه آتش در اسطوره‌های

نوش آفرین کلانتر و دیگران ۴۱

آفرینش، می‌توان آن را به طور غیرمستقیم تحت اساطیر دانست زیرا در برخی باورهای اسطوره‌ای نیز آتش، ماده‌ اولیه تشکیل دهنده هستی است.

۴. آتش نماد پلیدی: در عرفان برای تبیین پلیدی نفس و خواسته‌های نفسانی، از نماد آتش استفاده شده است. در اساطیر آتش دارای قداست و سلاح مبارزه با پلیدی است. اما در دین اسلام اذعان شده که جن از آتش خلق شده و ابلیس سرکرده اجنه، موجب فریب انسان و گمراهی اوست. همچنین خوردن مال حرام به خوردن آتش تشبیه شده و تأکید شده است که بدکاران در آتش جهنم سوزانده می‌شوند. با وجود اینکه در اسطوره‌های مللی چون بین‌النهرین، آتش وسیله مجازات بدکاران و دشمنان است، طبیعتاً تأثیر باورها و روایات اسلامی بر اندیشه عارفان مسلمان بیشتر بوده است و این کارکرد آتش در عرفان، را می‌توان تحت تأثیر اعتقادات اسلامی دانست.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن عربی، محمدبن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، اسطوره آفرینش در آیین مانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کاروان.
اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، اسطوره، بیان نمادین، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱)، اساطیر هند، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
باشلار، گاستون (۱۳۷۸)، روانکاو آتش، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: توس.
بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۶)، عبهرالعاشقین، تصحیح هانری کربن، به کوشش محمد معین، تهران: منوچهری.

بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران: طهوری.
بهار، مهرداد (۱۳۸۴). پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگه.
پرون، استیون (۱۳۸۱)، اساطیر رم، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
پورخالقی چترودی، مه‌دخت و فرزاد قائمی، (۱۳۸۹)، «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای (با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی)»، جستارهای ادبی، ش ۱۷۰، صص: ۹۵-۱۲۰.

پوردوود، ابراهیم (۱۳۸۰)، یسنا، تهران: اساطیر.
پورشهرام، سوسن (۱۳۹۲)، «تجلی ادبی کهن‌الگوی آتش در داستان سیاوش از منظر گاستون باشلار»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، س ۱، ش ۴، صص: ۳۵-۴۷.

۴۲ سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶)، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ترجمه مترجمان، تهران: توس.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۸۵)، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حبیبی، پریسا (۱۳۹۱)، «آتش و نمادپردازی‌های اساطیری، مذهبی و ادبی آن در غزل‌های حافظ»، مجموعه مقالات ششمین همایش پژوهش‌های ادبی، صص: ۱-۲۹.
- خواجه عبدالله انصاری، ابواسماعیل عبدالله بن ابومنصور محمد (۱۳۸۲)، مناجات‌نامه، تصحیح محمد حماصیان، کرمان: خدمات فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹)، حکمت خسروانی، چاپ دوم، تهران: بهجت.
- ژیران، ف، گ لاکوئه و ل دلاپورت (۱۳۸۶)، اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات کاروان.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵ الف)، رسایل شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵ ب)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شادالویی، سیما (۱۳۸۶)، «آتش در عرفان اسلامی و زرتشتی»، ادیان و عرفان، س ۴، ش ۱۱، صص: ۲۰۹-۲۳۹. شایگان، داریوش (۱۳۶۲)، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- فرنیغ دادگی (۱۳۸۵)، بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: توس.
- نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۲۲ق)، مرصادالعباد، تهران: بی‌نا.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- صافحیان، محمد و زکیه رشیدآبادی (۱۳۹۴)، «بررسی بازتاب نمادین آتش در دو داستان مثنوی با رویکرد تطبیقی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۴۱: صص ۲۲۵-۲۵۰.
- باباطاهر عریان، عبدالله بن محمد عین القضاة همدانی و ابو اسماعیل عبدالله انصاری (۱۳۷۰)، مقامات عارفان، چاپ دوم، تهران: کتابخانه مستوفی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۴ق)، مصیبت‌نامه، تهران: کتابخانه مرکزی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۶)، لسان الغیب، تصحیح حسین حیدرخانی مشتاق‌علی، تهران: سنایی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۵ق)، الهی‌نامه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۳)، منطق الطیر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، تهران: پیام عدالت.

نوش آفرین کلانتر و دیگران ۴۳

فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۷)، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
کاسیرر، ارنست (۱۳۷۳)، رساله‌ای در باب انسان درآمدی بر فلسفه فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاده،
چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کتاب مقدس

کریستی، آنتونی (۱۳۸۴)، اساطیر چین، ترجمه، محمدرضا باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
گائها، به کوشش ابراهیم پورداد، ۱۳۵۴، تهران: دانشگاه تهران.

گزیده ریگ ودا (۱۳۶۷)، تحقیق و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: نقره.

دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۷۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.

مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)، شرح التعرف، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.

معین، محمد (۱۳۸۴)، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.

مک‌کال، هنریتا (۱۳۷۵)، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.

مولوی بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، به کوشش توفیق سبحانی، تهران:
سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

میبدی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۱)، کشف الأسرار وعده الأبرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران:
امیرکبیر.

ناس، جان بایر (۱۳۸۲)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، چاپ
سیزدهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

نراقی، ملا احمد (۱۳۹۰)، مثنوی طاق‌دیس، به کوشش علی افراسیابی، چاپ دوم، ناشر: نهاوندی.

واحددوست، مهوش (۱۳۸۴)، «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران»، مجله
علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، ش ۱، صص: ۱۷۵-۱۸۷.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۱)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، تهران: دانشگاه
تهران.

همیلتون، ادیت (۱۳۸۷)، اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ سوم، تهران: اساطیر.

هینلز، جان. راسل (۱۳۸۵). اساطیر ایران. ترجمه محمدرضا باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر.